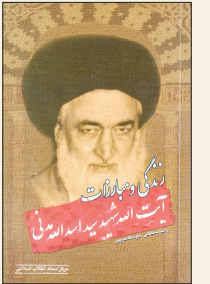


پیش‌خبرانه

پیش‌خبرانه

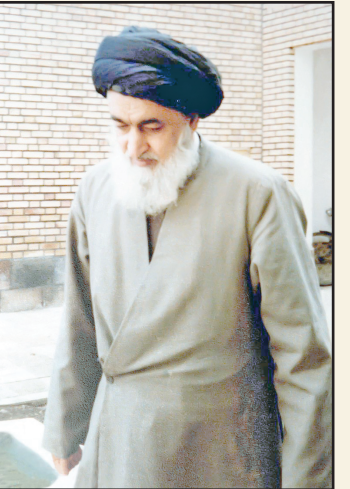
خوانشی از زمانه و کارنامه امام جمعه شهید تبریز آنکه در قامت «عارف انقلابی» رخ نمود

■ **محمدرضا کائینی**



است. این پژوهش، توسط رضا بسطامی و داود قاسم‌پور انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، به نشر آن همت گمارده است. ناشر در دیباچه خویش بر این تحقیق، در اهمیت موضوع آن چنین آورده است:

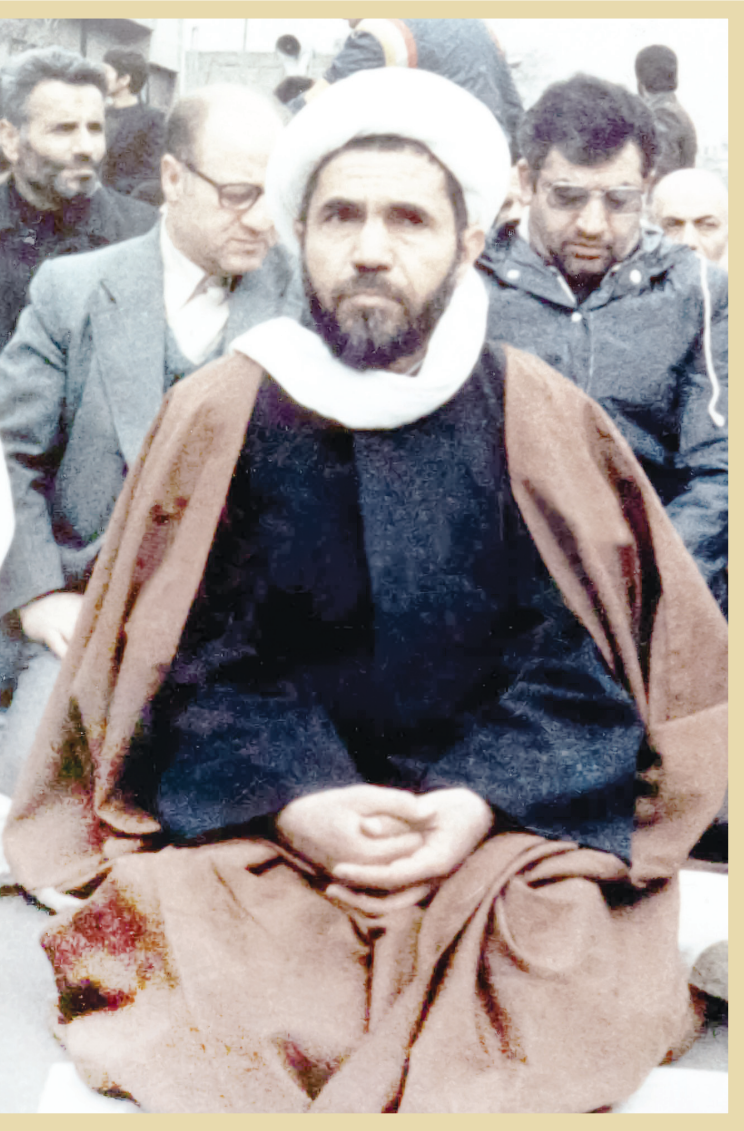
«انقلاب اسلامی ایران، به‌عنوان آخرین انقلاب قرن بیستم، در تاریخ سیاسی جهان معرفی شده‌است. بی‌شک مهم‌ترین خصیصه این انقلاب که آن را از سایر انقلاب‌ها متمایز می‌کند، وجه ایدئولوژیک آن است؛چراکه برخلاف انقلاب‌های بزرگی چون انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب اکتبر روسیه که بر ایدئولوژی‌های کاملاً اومانئیستی لیبرال-دموکراسی و مارکسیسم مبتنی بودند، انقلاب ایران از مشرب ایدئولوژیک فرابشری (الهی) برخوردار بوده‌است. در شکل‌گیری، تکوین و پیروزی انقلاب اسلامی، قشر‌ها و طبقات بسیاری از جامعه ایران حضور داشتند، بنابراین وجه متکثر (پلورالیتیک) انقلاب ایران نیز از دیگر تفاوت‌هاست. در انقلاب اسلامی ایران، همه قشرها و طبقات اجتماعی حضور چشمگیر داشته‌اند، بنابراین تئوروسین‌های انقلاب در جهان، نتوانست‌اند عناوینی مثل: بورژوازی، کارگری یا دهقانی را برای این انقلاب به کار برند. واضح است که همه انقلاب‌ها، بر اساس دورهای دراز مدت و بر اثر عوامل و زمینه‌هایی ظهور یافته و در ادامه عواملی تسریع‌کننده، این واکنش اجتماعی را تشدید می‌کنند و سرانجام با اسقاط رژیم‌های دیکتاتوری و بر هم زدن وضع موجود، دوره جدیدی را بنیان می‌نهد. جامعه ایران در بستر تاریخی



شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی

خویش و در قیل از انقلاب اسلامی، سوابق مبارزاتی دیگری چون: نهضت مشروطه‌خواهی و جنبش ملی شدن نفت را تجربه کرده است، لکن ضمن ارج نهادن به همه مردان و زنانی که برای آرمان‌های بلندی چون آزادی و استقلال این سرزمین، رنج‌هایی عمیق را بر خود هموار کردند، تا چرانی فراروی آینده باشند، باید گفت: متأسفانه به دلایلی چند، از جمله فقدان یک رهبری واحد و قاطع، از نیل به همه آرمان‌های جامعه ایرانی ناکام بودند.اما انقلاب اسلامی متفاوت با گذشته بود یا گویه‌باری از تجربیات حرکت‌های پیشین، تحت رهبری بزرگ‌مردی چون حضرت امام خمینی، به پیش رفت و به پیروزی رسید.

امام خمینی (ره) از بطن جامعه ایران و از میانه طبقه ذی‌نقوذ روحانی قامت برافراشت، رهبری انقلاب را به دست گرفت و با خردورزی و درایت، کشتی انقلاب را در مبارزه‌های طولانی و پر تلاطم، به ساحل پیروزی رساند. بدیهی است که امام خمینی در نیل به این مهم، از همراهی و همکاری یاران مقاومی چون خود‌بهرمند بود که از میان آنها می‌توان به شخصیت‌هایی چون: آیت‌الله مطهری، آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله مدنی، آیت‌الله صدوقی، آیت‌الله اشرفی اصفهانی، آیت‌الله دستغیب، آیت‌الله قاضی طباطبایی و… اشاره نمود. کتاب حاضر زندگی و مبارزات یکی از شاگردان امام خمینی (ره) و آیت‌الله قاضی طباطبایی و… است. اشاره نمود. کتاب حاضر رهران خط سرخ علوی را وچه همت خود قرار داده که وی را به درستی می‌توان از جمله تابنده‌ترین آذرهای انقلاب اسلامی ایران لقب داد. او از خطه آذربایجان برخاست و در طول حیات سیاسی-مذهبی خویش، لحظه‌ای از مبارزه بر کنار نماند. چه آن زمانی که به عنوان خطیبی توانا، برای ادامه حرکت انقلابی، هیجانات لازم را به وجود می‌آورد و چه آن زمانی که لباس رزم بر تن کرد تا در جبهه نبرد با دشمن متجاوز، الگوی برای رزمندگان جوان باشد و سرانجام در محراب خونین نماز جمعه تبریز، پاداش مجاهدت‌هایش را گرفت. شهید آیت‌الله مدنی از خلیل شاگردان وفادار حضرت آیت‌الله امام خمینی (ره) بود که نویسنندگان کتاب، ایشان را به درستی سیدالعلمائنامیده‌اند.»



در پایان یکی از انجمنیاتی های انقلاب اسلامی ۱۳۵۷. شهید آیت‌الله دکتر محمد مفتح در حاشیه اقامه نماز جماعت



علی کهن نگهبان در ورودی دانشگاه الهیات: «ا تومبیل حامل د کتر مفتح، ساعت ۹ صبح در برابر دانشکده توقف کرد. من به طرف ایشان رفتم و با هم به طرف دانشکده به راه افتادیم. ناگهان تیراندازی شروع شدا؛ من بازوی د کتر مفتح را گرفتم و به ایشان گفتم: آقا، بدویدا! د کتر مفتح به طرف راهروی سالن دانشکده رفت. در این موقع یکی از سلیک کرد و د کتر پشست در اصلی به طرف من شلیک و بعد فرار کرد!»

با پیروزی انقلاب اسلامی و در پی فضای باز سیاسی

و امکان فعالیتی که در پرتو انقلاب برای همگان میسر شده بود، گروه‌های انقظای و متحرک نیز در صحنه سیاسی جامعه ظاهر شدند. عده‌ای از آنان در پی تعصب خویش غوطه‌ور و بسیاری دیگر نیز، نفوذی‌های مرئی و نامرئی سازمان‌های جاسوسی بیگانه بودند و تحت عنوان دفاع از دین و قرآن، علیه روحانیت آگاه و مبارز وارد میدان شدند! آنها با شهادت اسناد و نظر به پرزاد بزرگ انقلاب آیت‌الله مرتضی مطهری، ترورهای خود را آغاز کردند و با به شهادت رساندن چهره‌های تأثیر گذاری چون: آیت‌الله قاضی طباطبایی، آیت‌الله دکتر بهشتی، شهدای محراب و… انقلاب اسلامی را از برجسته‌ترین شخصیت‌های خود محروم ساختند.

■ **مجاهد پرتلاش، آماج حملات ضدانقلاب در دوران برقراری نظام اسلامی**

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جریانات انحرافی، مستمرا برای شهید آیت‌الله دکتر مفتح، نامه‌های تهدیدآمیز ارسال و یک بار نیز به منزل ایشان، نامه‌ها کردند؛ از دیکان آن بزرگ، بارها روایت کرده‌اند: پس از شهادت آیت‌الله مطهری، شهید مفتح دائماً تکرار می کردند که پس از ایشان نوبت من است! با این همه، همواره گله‌مند بودمند که حضور محافظان، باعث شده است تا در ارتباط ایشان با مردم، اختلال ایجاد شود. گیمگاه نیز بدون محافظ، از منزل بیرون می‌رفتند و موجب نگرانی اعضای خانواده می‌شدند! همواره می‌گفتند: داشتن محافظ و دور بودن از مردم، طراحی بیگانگان است و نباید به آن تسلیم شدا.مهندس محمدمهدی مفتح فرزند آن شهید دانشور، درباره تهدیداتی که نسبت به ایشان می‌شد، می‌گوید: «یک روز به منزل ما حمله کردند که محافظان آن را دفع کردند!ظاهر آن مهاجم از دیوار خانه بالا آمد بود! غیر از نامه‌ها و تلفن‌های تهدیدآمیز، این گونه تهاجم‌ها را هم انجام می‌دادند. پدرم بعد از شهادت آقای مطهری، بسیار متأثر بود. پس از ترور آقای هاشمی‌فستجانی، خانواده‌شان به اولین جایی که رنگ زدن، منزل ما بسود و پدرم به سرعت خودشان را به بیمارستان شهدای تجریش رساندند که آقای هاشمی در آنجا بستری شده بود.»

علل ترور ایشان را باید در نحوه برخورد آن عالم مجاهد با پدیده التقاط جست‌وجو کرد. همین که ایشان در لیست گروهک منحرف فرقان قرار داشت، مفتح نیز شهیدان دیگر شاگردان برجسته آن بزرگ در صحنه مبارزات حضوری فعال و جدی داشت. ایشان در محرم سال ۱۳۴۴ با سخنرانی‌های پر شور خود در آبادان، بی محابا درباره جنایات رژیم پهلوی با مردم سخن می‌گفت و در آگاهی‌بخشی به ساکنان خطه حساس خوزستان، نقشی تعیین‌کننده ایفا کرد. حضور روحانیت مبارز تهران، تنظیم برنامه راهپیمایی‌ها، برگزاری نماز عید فطر و اقداماتی از این دست، با دشمنان مواجه بود. از سوی دیگر، تعصب و انحراف فکری قاتلان شهدای بزرگ انقلاب اسلامی، از جمله شهید آیت‌الله مفتح از استدلال‌هایی که در دادگاه مطرح کردند، هویداست. کمال یاسینی ضراب‌اصلی شهید مفتح، در محاکمه چنین گفته بود:«در روز ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷، در پی فاجعه‌ای که در میدان زاله رخ داد، به‌بهشت زهرا رفتم و همان روز به ذهنم رسید روحانیون برای اینکه به قدرت برسند، دارند جوان‌ها را به کشتن می‌دهندا! همانجا بود که کینه د کتر مفتح را به دل گرفتم و به خودم گفتم: در اولین فرصتی که پیش بیاید، باید او را بکشم!»

■ **سرانجام روز واقعه!**
شهید آیت‌الله دکتر محمد مفتح در روز ۲۷ آذر سال ۱۳۵۷ در دانشکده الهیات به شهادت رسید. علی کهن، نگهبان در ورودی دانشکده الهیات، که از شاهدان عینی صحنه شهادت آن بزرگ

آن معلم شهید در دانشگاه، نقطه عطفی در زندگی فرهنگی و مبارزاتی اوست، زیرا از یک سو آشنایی با شخصیت‌های علمی و اندیشمندان اسلامی را برای او به ارمغان آورد و از سوی دیگر، موجب ارتباط نزدیک وی با دانشجویان مشتاق شد. ایشان در سال ۱۳۴۹، به دعوت دانشکده الهیات، در آن نهاد علمی مشغول به تدریس و هم‌زمان به دعوت انجمن اسلامی دانشگاه تهران، امام جمعه مسجد دانشگاه شد. در سال ۱۳۵۳ و در پی بسته شدن مسجد الجواد توسط ساواک، وی فعالیت خود را در مسجد جاوید تهران آغاز کرد و ضمن تصدی امامت آن مسجد، کلاس‌های مختلف: اصول عقاید، اسلام‌شناسی، تفسیر قرآن، جامعه‌شناسی، اقتصاد، تاریخ ادیان، فلسفه و… را در آنجا دایر و این مسجد را به پایگاه مهمی علیه رژیم ستمشاهی تبدیل کرد. استقلاک گسترده مردم، به‌ویژه نسل جوان از برنامه‌های این مسجد، سبب شد تا در روز سوم آذر ماه سال ۱۳۵۳، پس از سخنرانی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، مأموران ساواک به این مسجد حمله و شهید آیت‌الله مفتح را دستگیر و زندانی و مسجد را هم تعطیل کنند!ایشان پس از راهیای از زندان، بار دیگر فعالیت‌های فرهنگی و مبارزاتی خود را از سر گرفت و در سال ۱۳۵۴، جلسه‌ای با حضور آیت‌الله طالقانی و شهید آیت‌الله مطهری، نام‌قبار ابرای مسجدی نو بنیادانتخاب کردو در آنجا به اقامه نماز جماعت پرداخت. در پی تعطیل شدن حسینیه ارشاد، مسجد قبا به عنوان مهم‌ترین پایگاه مبارزاتی علیه رژیم شاه، مرکز تجمع مبارزان و جوانان پرشور و انقلابی شد. دعوت از عبدالفتاح عبدالمقصد نویسنده کتاب ارزشمند امام علی (ع) و بسیاری از قاریان و دانشمندان دیگر کشورهای اسلامی در زمره خدمات فرهنگی ارزشمندان آن شهید بزرگوار است. بدیهی است که دشمنان دیرینه اسلام و انقلاب اسلامی، با دقت چهره‌های نظر به‌پرداز و تأثیرگذار انقلاب را شناختند و با استفاده از مزدوران داخلی و برخی جوانان ناآگاه و کج‌اندیش، دردداز

میان برداشتن آنان برآمدند. با پیروزی انقلاب اسلامی و در پی فضای باز سیاسی و امکان فعالیتی که در پرتو انقلاب برای همگان میسر شده بود، گروه‌های انقظای و متحرک نیز در صحنه سیاسی جامعه ظاهر شدند. عده‌ای از آنان در پی تعصب خویش غوطه‌ور و بسیاری دیگر نیز، نفوذی‌های مرئی و نامرئی سازمان‌های جاسوسی بیگانه بودند و تحت عنوان دفاع از دین و قرآن، علیه روحانیت آگاه و مبارز وارد میدان شدند! آنها با شهادت اسناد و نظر به پرزاد بزرگ انقلاب آیت‌الله مرتضی مطهری، ترورهای خود را آغاز کردند و با به شهادت رساندن چهره‌های تأثیر گذاری چون: آیت‌الله قاضی طباطبایی، آیت‌الله دکتر بهشتی، شهدای محراب و… انقلاب اسلامی را از برجسته‌ترین شخصیت‌های خود محروم ساختند.

■ **مجاهد پرتلاش، آماج حملات ضدانقلاب در دوران برقراری نظام اسلامی**
پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جریانات انحرافی، مستمرا برای شهید آیت‌الله دکتر مفتح، نامه‌های تهدیدآمیز ارسال و یک بار نیز به منزل ایشان، نامه‌ها کردند؛ از دیکان آن بزرگ، بارها روایت کرده‌اند: پس از شهادت آیت‌الله مطهری، شهید مفتح دائماً تکرار می کردند که پس از ایشان نوبت من است! با این همه، همواره گله‌مند بودمند که حضور محافظان، باعث شده است تا در ارتباط ایشان با مردم، اختلال ایجاد شود. گیمگاه نیز بدون محافظ، از منزل بیرون می‌رفتند و موجب نگرانی اعضای خانواده می‌شدند! همواره می‌گفتند: داشتن محافظ و دور بودن از مردم، طراحی بیگانگان است و نباید به آن تسلیم شدا.مهندس محمدمهدی مفتح فرزند آن شهید دانشور، درباره تهدیداتی که نسبت به ایشان می‌شد، می‌گوید: «یک روز به منزل ما حمله کردند که محافظان آن را دفع کردند!ظاهر آن مهاجم از دیوار خانه بالا آمد بود! غیر از نامه‌ها و تلفن‌های تهدیدآمیز، این گونه تهاجم‌ها را هم انجام می‌دادند. پدرم بعد از شهادت آقای مطهری، بسیار متأثر بود. پس از ترور آقای هاشمی‌فستجانی، خانواده‌شان به اولین جایی که رنگ زدن، منزل ما بسود و پدرم به سرعت خودشان را به بیمارستان شهدای تجریش رساندند که آقای هاشمی در آنجا بستری شده بود.»

علل ترور ایشان را باید در نحوه برخورد آن عالم مجاهد با پدیده التقاط جست‌وجو کرد. همین که ایشان در لیست گروهک منحرف فرقان قرار داشت، مفتح نیز شهیدان دیگر شاگردان برجسته آن بزرگ در صحنه مبارزات حضوری فعال و جدی داشت. ایشان در محرم سال ۱۳۴۴ با سخنرانی‌های پر شور خود در آبادان، بی محابا درباره جنایات رژیم پهلوی با مردم سخن می‌گفت و در آگاهی‌بخشی به ساکنان خطه حساس خوزستان، نقشی تعیین‌کننده ایفا کرد. حضور روحانیت مبارز تهران، تنظیم برنامه راهپیمایی‌ها، برگزاری نماز عید فطر و اقداماتی از این دست، با دشمنان مواجه بود. از سوی دیگر، تعصب و انحراف فکری قاتلان شهدای بزرگ انقلاب اسلامی، از جمله شهید آیت‌الله مفتح از استدلال‌هایی که در دادگاه مطرح کردند، هویداست. کمال یاسینی ضراب‌اصلی شهید مفتح، در محاکمه چنین گفته بود:«در روز ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷، در پی فاجعه‌ای که در میدان زاله رخ داد، به‌بهشت زهرا رفتم و همان روز به ذهنم رسید روحانیون برای اینکه به قدرت برسند، دارند جوان‌ها را به کشتن می‌دهندا! همانجا بود که کینه د کتر مفتح را به دل گرفتم و به خودم گفتم: در اولین فرصتی که پیش بیاید، باید او را بکشم!»

■ **سرانجام روز واقعه!**

شهید آیت‌الله دکتر محمد مفتح در روز ۲۷ آذر سال ۱۳۵۷ در دانشکده الهیات به شهادت رسید. علی کهن، نگهبان در ورودی دانشکده الهیات، که از شاهدان عینی صحنه شهادت آن بزرگ

عاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۳۷

۹ جوان

ارزنامه جوان | شماره ۶۳۸

است، ماجرا را این‌گونه روایت می‌کند:«ساعت ۹ صبح بود که اتومبیل حامل د کتر مفتح، جلوی دانشکده توقف کرد. من به طرف ایشان رفتم و پس از سلام و احوالپرسی، با هم به طرف دانشکده به راه افتادیم. در این موقع تیراندازی شروع شدا؛ یکی از محافظان د کتر مفتح شروع به تیراندازی کرد، اما لحظه‌ای بعد و در اثر اصابت گلوله، به زمین افتادا؛ من بازوی د کتر مفتح را گرفتم و به ایشان گفتم: آقا، بدویدا! د کتر مفتح دوید و به طرف راهروی سالن دانشکده رفت. در این موقع یکی از مهاجمان، به دنبال ایشان دوید و با اسلحه کلت، به طرف ایشان شلیک کرد و دکتر پشت در اصلی سالن به زمین افتادا؛ من به طرف اسلحه پاسداری که شهید شده بود رفتم، ولی یکی از مهاجمان به طرف من شلیک و بعد فرار کرد!»

کمال یاسینی ضراب اصلی آن شهید، بعدها در دادگاه، ماجرا را به این شکل نقل کرد:«من حواسم به پاسدار محافظ د کتر نبود و فقط حواسم به این بود که کلت را در بیابوم و کار را تمام کنم! قبلاً بررسی کرده بودیم که د کتر وقتی به دانشکده می‌آید، خود به خود از کدام مسیر به دفترش می‌رود و می‌دانستیم اگر فرار هم نکند، باز به همان سمت خواهد رفت و من خودم را آماده کرده بودم. یکی دیگر از ضراب‌ها، دنبال د کتر دوید و تیراندازی کرد، اما د کتر طوری نشدا؛ من دنبال د کتر دویدم. او از پله‌ها رفت بالا. تیراندازی کردم، ولی به او نتخوردا؛ بعد دمدم به طرف سلف سرویس رفت. دختری هم سر راهم بود. او را عقب زدم و به طرف سر د کتر تیراندازی کردم که افتادا! دیگر معطل نشدم و آمدم بیرون. دیدم راننده د کتر در تیراندازی می‌کند. یک تیر هم به او زد. یکی از همراهان من، تیری به سر راننده زد و او را در دم کشت!»

یکی از مسائلی که بسیار موجب حیرت همگان گشت، خونسردی مهاجمان بود. یکی از شاهدان عینی در این باره می‌گوید:«من در اتوبوس شرکت واحد بودم. وقتی جلوی دانشکده رسیدیم، دیدم یک موتور کوچک و احتمالاً یاماها، به آن سمت رفت. بعد صدای تیر بلند شد و سه جوان را دیدم که عرض خیابان را به سرعت طی و در همان حال، شروع به تیراندازی کردند! یک نفر هم پشت اتومبیلی که در کنار دانشکده پارک شده بود، موضع گرفته بود و به سمت آن سه نفر تیراندازی می‌کرد، ولی هنوز لحظاتی نگذشته بود که تیری به سرش خورد و روی زمین افتادا! دقایقی بعد دیدیم که سه جوان، خیلی خونسرد و آرام، سر موتور شدند و فرار کردند!این همه خونسردی بعد از ارتکاب چنین جنایتی، واقعا حیرت‌انگیز بود!»

■ **بازتاب‌ها و تحلیل‌های یک مرگ سرخ!**
مهندس محمدمهدی مفتح از نحوه شهادت پدر این گونه یاد می‌شد:«من و اخوی آقا صادق، در مدرسه‌ای تدریس می‌کردیم. سر کلاس بودیم که ناظم مدرسه آمد و از من پرسید: امروز پدرتان کجا هستند؟ گفتم: قرار بود بروند دانشکده، چطور آمیزت ارسال و یک بار نیز به منزل ایشان، نامه‌ها کردند؛ از دیکان آن بزرگ، بارها روایت کرده‌اند: پس از شهادت آیت‌الله مطهری، شهید مفتح دائماً تکرار می کردند که پس از ایشان نوبت من است! با این همه، همواره گله‌مند بودمند که حضور محافظان، باعث شده است تا در ارتباط ایشان با مردم، اختلال ایجاد شود. گیمگاه نیز بدون محافظ، از منزل بیرون می‌رفتند و موجب نگرانی اعضای خانواده می‌شدند! همواره می‌گفتند: داشتن محافظ و دور بودن از مردم، طراحی بیگانگان است و نباید به آن تسلیم شدا.مهندس محمدمهدی مفتح فرزند آن شهید دانشور، درباره تهدیداتی که نسبت به ایشان می‌شد، می‌گوید: «یک روز به منزل ما حمله کردند که محافظان آن را دفع کردند!ظاهر آن مهاجم از دیوار خانه بالا آمد بود! غیر از نامه‌ها و تلفن‌های تهدیدآمیز، این گونه تهاجم‌ها را هم انجام می‌دادند. پدرم بعد از شهادت آقای مطهری، بسیار متأثر بود. پس از ترور آقای هاشمی‌فستجانی، خانواده‌شان به اولین جایی که رنگ زدن، منزل ما بسود و پدرم به سرعت خودشان را به بیمارستان شهدای تجریش رساندند که آقای هاشمی در آنجا بستری شده بود.»

علل ترور ایشان را باید در نحوه برخورد آن عالم مجاهد با پدیده التقاط جست‌وجو کرد. همین که ایشان در لیست گروهک منحرف فرقان قرار داشت، مفتح نیز شهیدان دیگر شاگردان برجسته آن بزرگ در صحنه مبارزات حضوری فعال و جدی داشت. ایشان در محرم سال ۱۳۴۴ با سخنرانی‌های پر شور خود در آبادان، بی محابا درباره جنایات رژیم پهلوی با مردم سخن می‌گفت و در آگاهی‌بخشی به ساکنان خطه حساس خوزستان، نقشی تعیین‌کننده ایفا کرد. حضور روحانیت مبارز تهران، تنظیم برنامه راهپیمایی‌ها، برگزاری نماز عید فطر و اقداماتی از این دست، با دشمنان مواجه بود. از سوی دیگر، تعصب و انحراف فکری قاتلان شهدای بزرگ انقلاب اسلامی، از جمله شهید آیت‌الله مفتح از استدلال‌هایی که در دادگاه مطرح کردند، هویداست. کمال یاسینی ضراب‌اصلی شهید مفتح، در محاکمه چنین گفته بود:«در روز ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷، در پی فاجعه‌ای که در میدان زاله رخ داد، به‌بهشت زهرا رفتم و همان روز به ذهنم رسید روحانیون برای اینکه به قدرت برسند، دارند جوان‌ها را به کشتن می‌دهندا! همانجا بود که کینه د کتر مفتح را به دل گرفتم و به خودم گفتم: در اولین فرصتی که پیش بیاید، باید او را بکشم!»

■ **سرانجام روز واقعه!**
شهید آیت‌الله دکتر محمد مفتح در روز ۲۷ آذر سال ۱۳۵۷ در دانشکده الهیات به شهادت رسید. علی کهن، نگهبان در ورودی دانشکده الهیات، که از شاهدان عینی صحنه شهادت آن بزرگ



در بیمارستان امیراعلم تهران ۱۳۵۸. پیکر شهید آیت‌الله دکتر محمد مفتح

«

محمد مهدی مفتح: «قبر شهید مطهری

دو طبقه است، ابتدا پیشنهاده شد شهید

مفتح را در طبقه دوم آنجا دفن کنیم،

اما خانواده دو شهید محافظ ایسان،

یعنی شهید اصغر نعمتی و شهید جواد

بهمنی از ما خواستند همان‌طور که

شهادی آنها در دوره حیات شهید مفتح،

همواره ایشان را همراهی می کردند،

چنان‌ه‌ها ایشان هم نزدیک به هم دفن

شود. بنابراین اعضای خانواده تصمیم

گرفتند هر سه شهید را در حجره ۲۳

حرم حضرت معصومه دفن کنند»